

تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه همسران

مریم مختاری*، محمد نوریان نجف‌آبادی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۹

چکیده

آسیب‌های اجتماعی در جوامع، هر روزه به شکل فراگیرتر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. یکی از ابعاد خاص آسیب‌شناسی مرتبط با مقوله جنسیت است. با توجه به جنبش‌های زنان در طی نیمه دوم قرن بیستم مطالعات خاص پیرامون مشکلات و آسیب‌های اجتماعی این بخش از جامعه به انجام رسید. یکی از این مشکلات و آسیب‌ها، بحث خشونت علیه زنان بود. در ایران نیز به مانند دیگر کشورها بحث خشونت در مورد زنان مورد توجه قرار گرفته است. ولی به دلیل عدم مراجعه و ثبت آن، هم چنان به عنوان یک آسیب و مشکل پنهان در جامعه ایران به شماره می‌رود؛ از این رو مطالعه آن مورد نیاز است. در مطالعه حاضر، با هدف بررسی کلیه پرونده‌های شش ماه اول سال ۱۳۹۹، زنان مراجعه‌کننده به اورژانس اجتماعی اداره بهداشتی شهرستان نجف‌آباد که مورد خشونت از سوی همسر خود قرار گرفته‌اند، برای مطالعه انتخاب گردید. این تحقیق به صورت مقطعی، توصیفی، کمی و بر اساس پرسشنامه محقق ساخته و پیمایشی به انجام رسیده است. داده‌های این تحقیق، بر اساس پاسخ‌های موجود در پرسشنامه ضمیمه‌شده در پرونده زنان مراجعه‌کننده به اورژانس اجتماعی بود که با ورود داده‌های موجود در برنامه نرم‌افزار آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این موضوع است که بیشترین خشونت صورت گرفته بر زنان به ترتیب از نوع خشونت کلامی و جسمی می‌باشد؛ همچنین بین وجود فرهنگ مردسالاری، جامعه‌پذیری جنسیتی مرد در دوران کودکی، شرایط اقتصادی نابسامان خانواده، شرایط اجتماعی نابسامان خانواده، وضعیت روانی و مسائل جنسی در خانواده با خشونت علیه زنان رابطه معنادار بدست آمد. از طرفی بین ویژگی‌های زمینه‌ای با خشونت علیه زنان رابطه‌ای گزارش نگردید. در نهایت در بین متغیرهای تحقیق، به ترتیب شرایط اقتصادی نابسامان خانواده با ۶۴ درصد و شرایط نابسامان اجتماعی با ۱۹ درصد بیشترین سهم را در تبیین میزان خشونت علیه زنان دارد.

واژه‌های کلیدی: زنان، خشونت علیه زنان، تحلیل ثانویه، شهر نجف‌آباد

mmokhtari@yu.ac.ir

mohammadnorian@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

بیان مسئله

خشونت یکی از وضعیت‌هایی است بحرانی که تعادل را در نظامات اجتماعی برهم می‌زند. وقتی این وضعیت به درون خانواده و علیه یکی از دو عضو اصلی آن از سوی عضو دیگر شکل بگیرد، عملاً حیات بقاء خانواده را مورد چالش جدی قرار می‌دهد. این که بنیاد چنین رفتاری بر اساس زمینه‌هایی شکل می‌گیرد بحث جدی و قابل تأملی است ولی آنچه که بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد، شخصیت که مورد خشونت در خانه قرار می‌گیرد؛ زنان که به صورت طبیعی از قدرت کمتری در داخل خانه برخوردار هستند و به واسطه سلطه فرهنگ مردسالاری بیشتر در معرض این آسیب قرار می‌گیرند.

این آسیب در بسیاری از موارد به واسطه الگوهای قالب فرهنگی در مناطق و فرهنگ‌های خاص ممکن است به عنوان نمود طبیعی یک رفتار در قالب حفظ خانواده از سوی مردان، به سوی طبیعی جلوه داده شود. همین امر و البته عوامل دیگر به ویژه در جوامع سنتی میزان گزارش چنین پدیده‌ای را در سطح ناچیز در آمار رسمی نشان می‌دهد به صورتی که بر اساس برخی پژوهش‌ها از هر چهار زن یک نفر در معرض خشونت است (Price and Baird, 1999: 12-14; Brita and Amelia, 2000) و تقریباً یک سوم زنان جهان حداقل یک بار خشونت را تجربه کرده‌اند (Martin, 2002: 2-4).

البته این آمار در مورد ایران چندان مشخص نیست. دلیل آن این است که فرهنگ ایرانی همواره خشونت را موضوعی خصوصی در نظر گرفته و زنان را به سکوت و مطرح نکردن آن در عرصه عمومی جامعه ترغیب کرده است؛ اولین مطالعه ملی پیرامون خشونت علیه زنان بیان‌کننده این مطلب است که در ۶۶ درصد خانواده‌های مورد بررسی، زنان دستکم یک بار از ابتدای زندگی مشترک، خشونت را تجربه کرده‌اند در ۳۰ درصد خانوارها خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانوارها خشونت‌های منجر به صدمات موقت یا دائم گزارش شده است (قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۳). به‌رحال در مطالعات موردی اخیر در زمینه خشونت خانگی نیز محققین بیان نموده‌اند که ۸۷ درصد زنان ایرانی از سوی همسران خود مورد خشونت قرار می‌گیرند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۱۳).

این آمارها در جامعه ایران مانند کوه یخی است که بخش بزرگی از آن نهفته است. نه جامعه ما یک جامعه یک دسته از نظر فرهنگی است و نه تلقی افراد از خشونت امری واحد است و حداقل آموزش‌ها نیز در زمینه روابط اجتماعی و نحوی تعامل میان افراد وجود ندارد. همین امر موجب می‌شود که پژوهش‌های پراکنده در زمینه خشونت خانگی نتواند با دقت زمینه این آسیب اجتماعی را به صورت دقیق روشن نماید.

از این رو انجام پژوهش‌های منطقه‌ای راهی است برای مشخص نمودن وضعیت حداقلی این مسئله و شناخت وضعیت حاکم بر این مسئله در میان گروه‌های فرهنگی مختلف موجود در ایران. با توجه به دیدگاه فرهنگ‌شناختی و تبیین آسیب اجتماعی خشونت نویسندگان در این مقاله به دنبال مطالعه این موضوع به صورت موردی در یک شهر (نجف‌آباد) با بافت فرهنگی، سنتی و مذهبی خاص خود هستند؛ بافت سنتی این شهر موجب شده است که آمار بسیار پایینی از طرح شکایت پیرامون خشونت علیه زنان در مراکز مسئول وجود داشته باشد. سؤال اصلی این نوشتار این است که دلایل اصلی بروز خشونت خانگی چیست؟ محققین سعی کرده‌اند که برای پاسخ به این سؤال ابتدا انواع خشونت‌های موجود را مورد بررسی قرار دهند و سپس دلایل آن را احصا نمایند.

پیشینه تحقیق

قاسمی و همکاران (۱۳۹۳) عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده (با تأکید بر تأثیر نظام اقتداری در خانواده)، را بررسی نمودند. نتایج نشان داد (نگرش مردسالارانه، تجربه و مشاهده خشونت، نظام اجتماعی سنتی و نبود منابع قدرت و سن) رابطه معناداری بر خشونت علیه زنان دارد.

درخشان پور و همکاران (۱۳۹۳) شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس، خشونت خانگی و انواع آن را مطالعه کرده‌اند. یافته‌های بیانگر این مطلب بود که ۹۲٪ از زنانی که مورد خشونت خانگی قرار گرفته‌اند. شایع‌ترین نوع خشونت علیه این زنان (خشونت روانی (۵۴٪)) ارزیابی شد و (خشونت کلامی، فیزیکی و جنسی) به ترتیب با

مقادیر ۰/۳۱، ۰/۲۴/۸ و ۰/۶/۸ در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. در این پژوهش دو عامل مهم اثرگذار بر خشونت خانگی، (سطح تحصیلات و اعتیاد همسر) در خانواده بیان گردید. اوغلی (۱۳۹۴) در پژوهشی میزان و انواع خشونت اعمال شده علیه زنان در خانواده‌ها و تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت بررسی نمود. یافته‌های پژوهش نشان داد، متغیرهای (تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده، تصور سلطه‌گرایانه مرد از نقش خود در خانواده و تفکیک نقش‌های جنسیتی زن و مرد، سطح زندگی خانواده، مذهبی بودن زن و تحصیلات زن و مرد) بر خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری داشته است. در تحقیقی شربتیان و همکاران (۱۳۹۶) یافته‌ها نشان داد که از بین انواع خشونت علیه زنان (خشونت‌های عاطفی، کلامی و روانی) شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان بوده است، نتایج حاکی از آن است که از میان متغیرهای اثرگذار (نگرش مردسالاری، پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان، تجربه و مشاهده خشونت، تحریک روانی شوهر) بر خشونت، (متغیر نگرش مردسالارانه (پدرسالاری) بیشترین رابطه را بر خشونت علیه زنان دارد. حسینی و همکاران (۱۳۹۸) علل و عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان مورد بررسی انجام دادند. یافته‌های تحقیق نشان داد میان (سن، محل سکونت، وضعیت شغلی زنان، وضعیت شغلی مردان، سطح تحصیلات زن و تحصیلات مرد، تجربه خشونت، خودرأیی مردان، باورهای منفی نسبت به زنان و تضاد علائق، باورهای منفی به زنان، تضاد علائق میان زوجین و سن) و با خشونت علیه زنان رابطه‌ای معنادار وجود دارد. جایوب کیم و همکاران^۱ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای خشونت خانوادگی و اثرات آن بر روی سلامت روانی و اجتماعی زنان در کره جنوبی را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد میزان وقوع خشونت‌های روانی، فیزیکی، جنسی از جانب شوهر در بین زنان کره جنوبی به ترتیب ۰/۲۶/۴، ۰/۲۹/۵، ۰/۳/۷ است. همچنین رابطه معناداری بین (مشاهده و تجربه خشونت در خانواده پدری افسردگی، اختلال عملکردهای اجتماعی و عزت‌نفس) با خشونت علیه زنان به دست آمده است.

کریستین واندراند و همکاران^۱ (۲۰۱۵) وضعیت اقتصادی جامعه و خشونت علیه زنان در بنگلادش، بررسی کرده‌اند؛ تحلیل از داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با زنان نشان داد (درآمد خانواده)، رابطه منفی با خطر تجربه خشونت علیه زنان دارد.

هان سونگ و همکاران^۲ (۲۰۱۵) عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان متأهل در نپال را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد ۲۸/۳۱٪ از جمعیت خشونت را تجربه کرده بودند. (بی‌سوادی زنان، وضعیت پایین اقتصادی، سابقه خشونت در خانواده و نبود استقلال در تصمیم‌گیری، سطح سواد شوهر و تعداد فرزندان) با خشونت رابطه نشان داد.

در مقاله‌ای کلمندی^۳ (۲۰۱۵) خشونت خانگی علیه زنان در کوزوو را مورد مطالعه قرار دادند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد (فقر، فرهنگ پدرسالاری و نقشه‌ای جنسیتی و نبود برنامه‌هایی برای سامان‌بخشی به زنان) آن‌ها را در حالت انفعال و در معرض خشونت قرار داده است.

پژوهش‌های مورد اشاره در این نوشتار هر کدام به جنبه‌ای خاص از بحث خشونت خانگی علیه زنان پرداخته‌اند، این پژوهش‌ها با پیش‌فرض قرار دادن نظریات موجود در این زمینه سعی کرده‌اند داده‌ها خود را مطابق با پیش‌فرض‌های نظری جمع‌آوری نمایند. در تحقیقات حاضر ابتدا محقق با مصاحبه با کارشناسان بهزیستی و برخی مددکاران اجتماعی حاضر در مراکز مشاوره شهرستان نجف‌آباد زمینه‌های عینی بروز خشونت خانگی را تعیین نموده است و سپس با توجه به مباحث نظری سعی نموده است نظرات نزدیک به یافته‌های میدانی را مورد توجه قرار دهد. در نهایت با توجه به پرسشنامه محقق ساخته سعی نمود مطالب جدیدی را منطبق با فرهنگ منطقه‌ای شهر مورد مطالعه، مورد توجه قرار دهد. این تحقیق سعی کرده بدون دخالت پیش‌فرض‌های نظری حاکم بر نظریات حوزه خشونت خانگی بر اساس وضعیت‌سنجی منطقه مورد مطالعه از نظریات به‌عنوان ابزار تحلیلی در پژوهش استفاده نماید.

-
1. Vanderende et al.
 2. Song et al
 3. Kelmendi

ملاحظات نظری

درباره مسئله زنان یکی از مفاهیمی که به صورت گسترده مطرح شده است بحث آزار یا خشونت علیه زنان است. از دهه ۱۹۹۰ به این سو محققینی که در این حوزه به مطالعه پرداخته‌اند از واژه خشونت استفاده نموده‌اند و به نوعی مفهوم آزار از ادبیات این حوزه حذف گردیده است. هم چنان که مشخص است مفهوم خشونت در ابتدای امر نوعی عمل فیزیکی را به ذهن متبادر می‌سازد اما در مطالعات سالیان اخیر این مفهوم در قالب طیفی از انواع رفتارهای مختلف دسته‌بندی شده است که بسیاری از آن‌ها به صورت آزارهای روانی متجلی می‌شود؛ ولی همگی تحت عنوان واحد خشونت علیه زنان مطرح می‌گردد (Mchugh et al, 2008: 555-556).

پدیده خشونت علیه زنان از جانب محققین مختلف با تعاریفی متفاوت ارائه شده است. بر اساس یکی از این تعاریف خشونت علیه زنان به هر گونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه می‌باشد. (Arbi and Aster, 1993: 700) از سوی دیگر می‌توان این خشونت را همانند طیفی دسته‌بندی نمود و آن را از «خشونت فیزیکی^۱ (آسیب رساندن به اعضای بدن با کتک)، خشونت روانی (تهدید، تحقیر، سرزنش و ...)، خشونت اجتماعی (کنترل رفتارهای زن، در انزوای اجتماعی قرار دادن و ...)، خشونت اقتصادی (شیرعلی، ۱۴۰۰: ۱۳۶-۱۰۵)، خشونت نمادی (لطفی خاچکی و کرمانی، ۱۳۹۹: ۱۲۷-۸۷)، تا خشونت جنسی» (کلاینک^۲، ۱۳۸۲: ۲۴)؛ دسته‌بندی نمود.

جامعه‌شناسان فمینیست پدیده خشونت را به عنوان یک پدیده اجتماعی متأثر از عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌دانند. در تبیین این آسیب اجتماعی می‌توان از طیف گسترده‌ای از نظریه‌ها که عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را عامل آسیب‌ها می‌دانند بهره جست. از نظر گود^۳ خانواده مانند هر نظام اجتماعی دارای سلسله مراتبی از اقتدار است

1. Physical violence
2. Client
3. wiliam good

و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند دیگر اعضا را به فعالیت در جهت اهداف خود مجبور کند. بر اساس این نظریه هر چه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد کمتر از دیگران به اعمال قدرت به روش خشونت فیزیکی دست می‌زنند. زیرا منابع متعدد دیگری دارد که از طریق آن‌ها قادر به اعمال قدرت هستند. اما افرادی که دارای رتبه پایین اجتماعی-اقتصادی هستند از زور بدنی استفاده می‌کنند چون سایر منابع در اختیارشان برای رسیدن به اهدافشان ناکافی است (Hoffman and et all, 2003: 3; Anderson and Bushman, 1994: 2).

برخی الگوهای نظری به دنبال استفاده از حوزه‌های فمینیسم رادیکال بر این مسئله پافشاری می‌کنند که ستم دیدگی زنان امری بنیادی و ساختاری است. جاگارا، روتنبورگ و والبی^۱ خاطر نشان می‌کنند که مبنا این ستم دیدگی تصاحب یا کنترل بدن زنان است و همین مسئله موجب بروز خشونت علیه زنان می‌شود. فمینیست‌های رادیکال معتقدند خشونت علیه زنان به هر شکل که صورت گیرد فراگیر و عام و محصول فرهنگ مردسالار است که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند. میل اظهار داشته است که خشونت سازوکار اصلی حفظ روابط قدرت نابرابر در سیاست تن است. به نظر میشل فوکو منظومه‌ای اتفاقی از گفته‌ها، رفتارها و مضامینی است که در عصر حاضر آدمیان را در چنبره‌ی مناسبات قدرت و گفتمان قرار می‌دهد. به دیگر سخن جنسیت عبارت است از راهبردی در جهت اداره، تولید و نظارت بر اندام آدمیان و مناسبات اجتماعی آنان و به دیگر سخن، در فرهنگ مدرن، جنسیت به صورت اهرمی برای چیرگی بر وجود انسان‌ها به کار می‌رود (رئسی و بوستانی، ۱۳۹۱: ۳۰).

برخی فمینیست‌های رادیکال تلاش می‌کنند که مسئله خشونت مردانه را به ویژگی ذاتی مردان پیوند بزنند زیرا اعتقاد دارند که خشونت و پرخاشگری جزء ذات مردان است و در واقع ریشه مردسالاری و پدرسالاری را در تفاوت‌های زیستی و ذاتی میان مردان و زنان می‌دانند. به این ترتیب فمینیست‌های رادیکال مشکل کتک زدن همسر را در نظام

1. Jagara, Rothenburg and Walby

مردسالاری می‌بینند. در خانواده‌های مردسالار اقتدار شوهر بر زن به پدید آمدن نوع ویژه‌ای از مناسبات قدرت و در نتیجه جایگاه فرودست برای همسر منجر می‌شود، عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و قانونی موجب می‌شود که زنان نتوانند به راحتی مرد خشن را ترک کنند.

از نظر اقتصادی زن معمولاً برای یافتن مسکن و تأمین هزینه‌های خود و فرزندان دچار مشکل می‌شود و در بسیاری از مواقع که زنان اقدام به ترک کردن همسر خشن خود کرده‌اند ناگزیر به بازگشت شده‌اند که همین مسئله موجب تشدید خشونت مردان علیه زنان شده است. از جنبه اجتماعی نیز زنانی که مورد ضرب و شتم همسران خود قرار می‌گیرند خود را سرزنش می‌کنند و به دشواری می‌توانند مشکلات در زندگی زناشویی خود را بپذیرند. از سوی دیگر قوانین نیز مردسالارانه‌اند و در چنین مواقعی از زنان حمایت نمی‌کنند حتی پلیس نیز در برخورد با این موارد آن را موضوعی شخصی و خانوادگی تلقی می‌کند و خود را مجاب به دخالت نمی‌کند (رئسی و بوستانی، ۱۳۹۱: ۳۱).

از نظریات دیگر که در مطالعه خشونت علیه زنان قابل استفاده است، مطالعات بلاد وولف^۱ با عنوان «نظریه منابع» است. این نظریه بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند، به وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد.

این نظریه بیان می‌کند: «زمانی که فرد دارای منابع زیادی است و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند، بیشتر است. به طور نمونه وقتی فرد بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد، مهارت در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند. ویلیام گود اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۱ نظریه منابع قدرت بلاد و ولف را

1. Blood and wolf

برای تبیین خشونت مردان علیه زنان به کار گرفت. از نظر او تمام سیستم‌های اجتماعی تا اندازه‌ای به زور و قدرت متکی‌اند. خشونت و تهدید برای سازمان سیستم‌های اجتماعی که خانواده نیز جزئی از آن است ضروری است.

گود خاطر نشان می‌کند که خشونت منبعی مثل پول و صفات فردی است که می‌تواند برای جلوگیری از اعمال ناخواسته یا اعمال رفتارهای مورد نظر به کار می‌رود. هر چه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد توانایی‌های فرد برای استفاده از قدرت بیشتر می‌شود.

بنابراین احتمال کمتری می‌رود که از خشونت استفاده کند. از نظر گود خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری دارای سلسله مراتبی از اقتدار است و هر کسی که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند دیگر اعضا را به فعالیت در جهت اهداف خود مجبور کند. بر اساس این نظریه هر چه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد کمتر از دیگران به اعمال قدرت به روش خشونت فیزیکی دست می‌زنند. زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن‌ها قادر به اعمال قدرت هستند. اما افرادی که دارای رتبه پایین اجتماعی - اقتصادی هستند از زور بدنی استفاده می‌کنند چون سایر منابع در اختیارشان برای رسیدن به اهدافشان ناکافی است (حسن‌پور ازغدی و سیمبر، ۱۳۹۰: ۳).

به‌طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری نیز مثل علاقه و رابطه جنسی یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط زوجین است. یک رابطه جنسی مناسب می‌تواند رضایت طرفین را ایجاد نماید و نقش قابل توجهی در حفظ نهاد خانواده داشته باشد. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند مشکلات جنسی که در روابط زناشویی وجود دارد خیلی بیشتر و شایع‌تر می‌باشد. بسیاری از مشکلات جنسی از قبیل عدم تمایل به برقراری رابطه جنسی، ناتوانی، انزال زودرس که به خاطر ترس و از برچسب خوردن و انگ اجتماعی، شرم و خجالت یا احساس بی‌کفایتی و گناه پنهان مانده و بیان نمی‌شود در بسیاری از مواقع، این مشکلات ابراز نشده ممکن است تا بروز خشونت علیه زن و شوهر در خانه پیش می‌رود (دانیو، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

از سوی دیگر مسئله دیگری که در امر خشونت خانگی مورد تأکید محققین قرار گرفته است بحث اختلالات روانی موجود در زوجین است. یکی از اختلالات روانی مردان که مؤثر در پدیده خشونت بر زنان است روان‌پریشی است، مردان مبتلا اسکیزوفرنی دچار هذیان‌های نامحتمل مثل ظن به خیانت همسر بوده و به دلیل ابتلا به این وضع روحی همواره در حالت تشویش و نگرانی و بدبینی به زندگی و شریک زندگی‌شان به سر می‌برند چنانکه با توهم خیانت همه به خود و وجود یک رقیب احتمالی از هر روش علیه همسر خود استفاده می‌نمایند.

اختلالات منش از قبیل گوشه‌نشینی، خجالت و شرمساری، تمایل به خیال‌بافی، مخالفت کردن، طغیان و تهاجم در طرز رفتار با اطرافیان و مخصوصاً با افراد خانواده به بهانه‌های کم‌اهمیت، شدت عمل بیش‌ازحد، قطع فعالیت تحصیلی یا کار از علائم بارز شروع به اسکیزوفرنی است. شامل اسکیزوفرنی ساده، هبفرنیک، کاتاتونیک، پارانوئید است. افراد مبتلا به اسکیزوفرنی، از عواقب عمل خود واهمه‌ای ندارند و مرتکب اعمالی نظیر خشونت بی‌دلیل می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۴۳). اسکیزوفرنی نوع پارانوئید به صورت جنون بزرگ‌منشی ظاهر می‌شود این افراد اختلال رفتار کمتری نسبت به سایر انواع اسکیزوفرنی‌ها دارند. میل به مشاجره لفظی در آن‌ها زیاد و گاهی نیز منجر به حمله علیه دیگران می‌شود (کی‌نیا، ۱۳۹۲: ۴۰۶).

مبتلایان به بیماری پارانوئیا در نتیجه توهمات ستم‌دیدی، ظن و شک، قضاوت بیمار پارانوئیدی مختل می‌شود. شایع‌ترین جرم این بیماران خشونت است که اغلب موارد بدون تحریکات خارجی می‌باشد. بیمار می‌پندارد که دیگران علیه او توطئه کرده‌اند این دستگاه‌های توهمی منظم و بغرنج معمولاً در پیرامون موضوع مهمی مانند مسائل شغلی و یا خیانت همسر و امور دیگر زندگی دور می‌زند. بر این اساس با آن‌ها در مقام مبارزه برمی‌آید. آن‌ها نیز بر اثر آزرده‌گی متقابلاً در مقام مبارزه برمی‌آیند و در نتیجه بیمار در این پندار راسخ‌تر می‌شود که دیگران دشمن او هستند (صادقی ورکی، ۱۳۹۸).

بیمار پس از یأس از دادخواهی، برای دفاع از خود و یا گرفتن انتقام و یا قبولاندن عقاید خویش شخصاً درصدد احقاق حق برمی‌آید زیرا ادراک غیرواقعی و اشتباه از وقایع جزئی روزمره، باعث درگیری در فکر گردیده به‌صورت اوهام آزاردهنده جنون‌آسا می‌شود که بیمار با طرح نقشه، با خونسردی و مصمم، خطرناک‌ترین جرائم را علیه اطرافیانش مرتکب می‌شود (غلامی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). به جهت احساس عدم امنیت و سوءظن هرگز احساس شایستگی و لیاقت و آرامش روانی نمی‌کنند و همین امر باعث بروز خشونت توسط آن‌ها می‌گردد.

نظریه یادگیری اجتماعی مرهون تحقیقات آلبرت باندور است (حضور، ۱۳۸۵: ۸۲). بر اساس این نظریه، نه انگیزه‌های فطری معطوف به خشونت و نه سائق‌های تحریک‌شده ناشی از ناکامی ریشه پرخاشگری انسان است؛ بلکه انسان‌ها به دلایل زیر به همدیگر پرخاش می‌کنند: ۱- از تجربیات گذشته، واکنش‌های پرخاشگری را یاد گرفته‌اند؛ ۲- برای انجام اعمال پرخاشگرانه انتظار پاداش گوناگون داشته‌اند یا به دست می‌آورند؛ ۳- شرایط اجتماعی خاصی آن‌ها را به سمت پرخاشگری سوق می‌دهد (باندورا، ۱۳۷۲).

یکی از این شرایط را می‌توان در درون اقتصاد نامتعادل، وضعیت دشوار اقتصادی برای سرپرست خانواده دانست. از این‌رو وضعیت نابسامان اقتصادی می‌تواند در ایجاد خشونت خانگی از طرف مردان دخالت یابد.

از سوی دیگر دوپوار^۱ به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان فمینیسم جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی را عامل تداوم سلطه مرد بر زن می‌داند. به اعتقاد وی، اگر دختر بچه‌ها از ابتدا با همان توقعات، پاداش‌ها، سختگیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت شدند، شخصیت دختران و زنان، بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل می‌گرفت (بستان، ۱۳۸۲: ۱۱). جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری و تداوم بخشیدن به آن در نسل‌های آینده، در حکم عامل نابرابر جنسیتی شناخته می‌شود (آبوت و والاس، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

1. De Beauvoir

نظریه پردازان چپ‌گرا معتقدند برای کاستن آسیب‌های خانواده همانند طلاق، خشونت‌های خانوادگی، کاهش اقتدار خانواده، باید برنامه‌های اقتصادی اجرا نمود. راهبرد آن توسعه اقتصادی، کاهش فاصله طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی در بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی، سیاست‌های رفاهی و تأمین اجتماعی و... می‌باشد. از نظر آن‌ها دلایل اصلی این آسیب‌های خانواده؛ بیکاری، فقر، سکونت در مکان‌های جرم خیز، اختلاف شدید طبقاتی، نابرابری اجتماعی، نداشتن امید به آینده بهتر است (رئیس دانا، ۱۳۷۹). فاصله طبقاتی و در ادامه تضاد طبقاتی موجب می‌شود که فشارهای روانی موجود در سطح خانواده افزایش یابد و این امر موجب بروز خشونت خانوادگی می‌شود.

عوامل اجتماعی و روان‌شناختی متعددی در پیدایش و پیشرفت اختلالات جنسی زوجین رابطه دارد که می‌توان به مواردی مانند باورهای اجتماعی- مذهبی غلط، سن، عوامل روان‌شناختی، مصرف مواد مخدر و الکل، خیانت و عدم درک درست از رابطه مناسب با یکدیگر نام برد (Hopkinson, 2010).

نظریه پردازان، روان‌شناختی^۱ بر ویژگی‌های روان‌شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی تأکید می‌کنند. این نظریه بر ویژگی‌های شخصیتی خشونت‌گر به‌عنوان تعیین‌کننده‌های اصلی خشونت تأکید می‌کند و عواملی چون بیماری روانی ضعف‌های شخصیت، بدبینی، آسیب‌شناسی روانی و وابستگی یا دیگر عوامل غیرعادی درون فردی را به خشونت خانوادگی ربط می‌دهند. (Dutton, 1995: 82)

مباحث نظری پیرامون تبیین خشونت در خانواده و به‌خصوص خشونت علیه زن، بیانگر آن است که عوامل اجتماعی، اقتصادی و روانی و شخصیتی در بروز خشونت‌ها دخیل می‌باشد که می‌تواند برانگیزاننده سؤال درباره علل خشونت علیه همسر در خانواده باشد تا بتوان با طرح این سؤالات و یافتن پاسخ‌ها در داده‌های موجود در اورژانس اجتماعی به یک تحلیل جامعه‌شناختی در این باره دست زد.

فرضیه‌های تحقیق

- خشونت علیه همسر با فرهنگ مردسالاری رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با منابع قدرت زوجین (سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح درآمد، مهارت‌های زندگی) رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با جامعه‌پذیری جنسیتی مرد در دوران کودکی رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با شرایط اقتصادی نابسامان در خانواده رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با شرایط اجتماعی نابسامان خانواده (دخالت اطرافیان، خیانت همسر، ازدواج تحمیلی و اعتیاد)، رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با وضعیت روانی (بدبینی، آستانه تحمل، اختلالات روانی)، رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.
- خشونت علیه همسر با مسائل جنسی رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به صورت مقطعی، توصیفی، با رویکرد کمی و به صورت پیمایشی با استفاده از داده‌های موجود در پرسشنامه ضمیمه‌شده در پرونده زنان مراجعه‌کننده به اورژانس اجتماعی اداره بهداشتی شهرستان نجف‌آباد که به‌نوعی مورد آزار از سوی همسر خود قرار گرفته‌اند، انجام گرفت (بیکر، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

جامعه آماری این تحقیق، پرسشنامه تکمیل‌شده موجود در پرونده‌های تشکیل‌شده زنان مراجعه‌کننده (که ۴۰ پرونده می‌باشد) در فاصله زمانی فروردین سال ۱۳۹۹ تا پایان شهریورماه سال ۱۳۹۹ به اورژانس اجتماعی اداره بهداشتی شهرستان نجف‌آباد است که

به‌نوعی مورد آزار از سوی همسر خود قرار گرفته‌اند.^۱ از آنجا که کلیه نمونه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند، لذا جامعه آماری و حجم نمونه پژوهش یکسان می‌باشد. به‌صورت نظام شماری انجام گرفته است.

داده‌های مورد مطالعه در قالب چک‌لیست و با همکاری کارشناسان اورژانس اجتماعی اداره بهزیستی شهرستان نجف‌آباد از پرونده‌های مراجعه‌کننده استخراج شد. سپس داده‌های استخراج شده از طریق نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس تحلیل شد. نحوه تحلیل داده‌های موجود به این صورت بود که ابتدا نوع خشونت از این داده‌ها برای هر فرد آزار دیده استخراج گردید و سپس برحسب اینکه هر فرد چه نوع خشونتی را متحمل شده بود و تجمیع آن، کمیت خشونت اعمال شده بدست آمد. در این تحقیق ۶ نوع خشونت اشاره شده در پرونده‌ها که با خشونت‌های ذکر شده در نظریه‌ها علیه همسر مطابقت داشت عبارت بودند از: خشونت فیزیکی، کلامی، جنسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی

از آنجا که در پرسشنامه و محتوای پرونده‌های موجود داده‌های مرتبط با علت اعمال خشونت از سوی همسر به همراه ویژگی‌های جمعیت شناختی آنان ذکر شده بود، هر کدام از این سؤالات به‌عنوان یک متغیر وارد نرم‌افزار اس‌پی‌اس‌اس گردید تا از طریق آزمونه‌ای آماری استنباطی بتوان عوامل مؤثر بر شدت اعمال خشونت از سوی همسر را شناسایی نمود.

نحوه تبدیل کردن علل ذکر شده در پرسشنامه‌ها و محتوای پرونده‌ها به متغیر با یک برداشت جامعه‌شناختی انجام گرفت. چرا که سؤالات و پاسخ‌های موجود در پرسشنامه و پرونده‌های مراجعین با سؤالات ساده‌ای طرح شده بود که مانند گویه‌های یک متغیر کیفی گویای یک پدیده اجتماعی بودند. به‌عنوان مثال درباره علت و شرایط اعمال خشونت با تأیید زنان بر گزاره‌هایی مانند (زدن حرف اول و آخر توسط مرد، گرفتن تصمیم نهایی توسط پدرشوهر، عدم اجازه رانندگی، عدم اجازه خارج شدن از خانه بدون اطلاع قبلی،

۱- ممکن است هریک از مراجعه‌کنندگان چندین سال مورد خشونت از سوی همسر خود قرار گرفتند و جهت مشاوره و حل مشکل در این فاصله زمانی شش ماه اول سال ۱۳۹۹ به بهزیستی مراجعه نموده‌اند.

عدم مشورت در امور منزل، انجام کارهای خانه بدون نظرخواهی و مسائل مالی صرفاً بر اساس نظر مرد) متغیر فرهنگ مردسالاری در خانواده، نام‌گذاری شد. با اشاره به مشکلات مالی، عدم امکان تأمین مایحتاج زندگی، بدهکار بودن، متغیر نابسامانی اقتصادی تعریف گردید. به همین ترتیب دخالت اطرافیان (مادر، پدر، دوستان، آشنایان، اقوام)، مسائل جنسی (زود انزالی، سردمزاجی، تماشای فیلم پورن، خواسته‌های نامعقول در رابطه جنسی)، آستانه تحمل (زود عصبانی شدن، صبر و تحمل نداشتن و...)، اختلالات روانی (شخصیت دوقطبی، مصرف داروی افسردگی و روانی و...)، مهارت‌های زندگی و ارتباطی (کمرو و خجالتی بودن در ارتباط با دیگران، عدم توانایی نه گفتن به درخواست‌های غیرمعقول، عدم احترام به نظرات دیگران، عدم رعایت آداب معاشرت و مشورت نکردن و نسنجیده حرف زدن)، جامعه‌پذیری جنسیتی (زن باید مهربان و سربه‌زیر باشد، کوتاه آمدن زن در تمامی امور، فرمان‌برداری بدون چون و چرا زن از همسر)؛ از دیگر متغیرهایی بود که برحسب سؤالات و پاسخ‌های مندرج در پرسشنامه و محتوای پرونده‌های زنان که از سو همسر خود مورد خشونت قرار گرفته وارد نرم‌افزار گردید و از آزمون‌های تی مستقل، تحلیل واریانس یک‌طرفه، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد.

به منظور ارزیابی پایایی از روش ممیزی استفاده گردید. در این روش کدگذاری حداقل باید دو محقق مختلف اقدام به کدگذاری همان محتوا نمایند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۲). پژوهشگران تحقیق و کارشناسان اورژانس اجتماعی بهزیستی شهرستان نجف‌آباد به صورت جداگانه نسبت به کدگذاری اقدام و نتایج با یکدیگر مقایسه که حاکی از بیشترین توافق بود.

در این پژوهش خشونت علیه همسر برحسب مصادیق جامعه‌شناختی و داده‌های موجود در ۶ وجه مورد توجه قرار گرفت که عبارت‌اند از: ۱- خشونت جنسی^۱: این خشونت ممکن است در حیطه زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی اتفاق بیفتد و

به صورت الزام به تمکین از شوهر یا رابطه محارم با یکدیگر در حلقه خویشاوندی علیه زن اعمال شود (کار، ۱۳۸۱: ۳۶۴). ۲- خشونت جسمی (فیزیکی)^۱: در واقع نوعی اقدام فیزیکی برای آسیب رساندن، ترساندن یا کنترل کردن همسر (اعزازی، ۱۳۸۳: ۸۱۳). ۳- خشونت مالی^۲ در بسیاری از نقاط جهان، زنان به نیروی کار بی جیره و مواجب هستند و چنانچه مردان خانواده نخواهند از خود سخاوتی نشان دهند، ادامه زندگی زنان به مخاطره می افتد ۴- خشونت اجتماعی^۳: ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان ۵- خشونت روانی^۴: کوتاهی در برآوردن نیازهای فیزیولوژیک (آقاییگلویی و همکاران، ۱۳۷۹: ۸۱). ۶- خشونت کلامی^۵: رفتار خشنی که مرد در گفتار خود نسبت به زن آشکار می کند.

یافته‌ها

در این قسمت داده‌های جمع‌آوری شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد و از یافته‌های توصیفی در قالب جداول توزیع فراوانی و همچنین با استفاده از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون، آزمون میانگین (t-test)، تحلیل واریانس (F) و رگرسیون مشخص می شود کدام یک از سؤالات تحقیق، تأیید می گردد و رابطه کدام یک از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مورد تأیید قرار نمی گیرد.

$$CR = \frac{6}{7} * 100 = 0 / 85$$

-
1. Physical violence
 2. Financial violence
 3. Social violence
 4. Emotional violence
 5. Verbal violence

نگاهی به آمار توصیفی

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب نوع خشونت اعمال شده بر زنان

خبر		بلی		گروه‌بندی
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۰/۲۵	۱۰	۰/۷۵	۳۰	خشونت از نوع فیزیکی (جسمی)
۰/۲۰	۸	۰/۸۰	۳۲	خشونت از نوع کلامی
۰/۴۵	۱۸	۰/۵۵	۲۲	خشونت از نوع جنسی
۰/۳۰	۱۲	۰/۷۰	۲۸	خشونت از نوع روانی
۸۲/۵	۳۳	۱۷/۵	۷	خشونت از نوع اجتماعی
۰/۶۵	۲۶	۰/۳۵	۱۴	خشونت از نوع مالی
۸۴/۳۵	۱۰۷	۲۰/۶۵	۱۰۶	جمع کل

طبق اطلاعات جدول (۱) یافته‌ها نشان داد به ترتیب خشونت صورت گرفته بر زنان ۰/۸۰ از نوع خشونت کلامی، ۰/۷۵ درصد جسمی و کمترین میزان خشونت از نوع اجتماعی (۱۷/۵) می‌باشد. باید به این نکته توجه داشت که بعضی از زنان مورد آزار قرار گرفته توسط همسر خود به‌طور هم‌زمان مورد چندین نوع آزار و خشونت از سوی همسر خود قرار گرفته‌اند.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب تعداد دفعات

درصد	فراوانی	گروه‌بندی
۳۵/۰	۱۴	روزانه
۳۷/۵	۱۵	چندروزیکیبار
۲۷/۵	۱۱	هفتگی
۱۰۰/۰	۴۰	جمع کل

یافته‌های جدول مذکور بیانگر این مطلب می‌باشد ۳۷/۵ درصد از پاسخگویان حداقل هفته‌ای یک‌بار توسط همسر خود مورد خشونت مختلف (جسمی، کلامی، جنسی، روانی، اجتماعی و مالی) قرار می‌گیرند.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب اقدامات صورت گرفته توسط زن

خیر		بلی		گروه‌بندی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	سکوت صبر و تحمل
۲۲/۵	۹	۷۷/۵	۳۱	قهر کردن
۶۵/۰	۲۶	۳۵/۰	۱۴	والدین در جریان گذاشتن
۷۵/۰	۳۰	۲۵/۰	۱۰	مراجعه به کلانتری
۴۷/۵	۱۹	۵۲/۵	۲۱	دادخواست طلاق
۸۰/۰	۳۲	۲۰/۰	۸	مراجعه به پزشکی قانونی
۴۰/۰	۱۶	۶۰/۰	۲۴	رفتن به مشاوره

با توجه به اطلاعات جدول (۳) طی بررسی پرونده‌های مراجعه‌کنندگان مشخص گردید در ابتدای زندگی تمامی زنان به امید اینکه اوضاع زندگی‌شان بهتر شود سکوت، صبر و تحمل می‌نمایند و بعد از مدتی (۷۷/۵ درصد) زنان بیان داشته که قهر می‌کردند و با همسر خود هیچ‌گونه حرف، صحبت و رابطه‌ای نداشتند، ۶۰ درصد مراجعه به مشاوره و ۵۲/۵ درصد دادخواست طلاق و جدایی از همسر خود را داده‌اند و بیان داشتند حاضر به بخشیدن مهریه خود و جدایی می‌باشند. (مهرام حلال و جانم آزاد). کمترین اقدام مراجعه به پزشکی قانونی با ۲۰ درصد می‌باشد. به این نکته هم باید توجه کرد هر یک از زنان مجموعه‌ای از اقدامات و روش‌های مختلف جهت حل مشکل خود بکار گرفته‌اند.

تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه...، مختاری و نوریان | ۱۹۳

جدول ۴- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب اقدامات صورت گرفته توسط کارشناسان اورژانس اجتماعی

خیر		بلی		گروه‌بندی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	تشکیل پرونده
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	جلسه مددکاری
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	جلسه مشاوره
۷۰/۰	۲۸	۳۰/۰	۱۲	ارجاع به واحد پیشگیری
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	آموزش مهارت‌های زندگی
-	-	۱۰۰/۰	۴۰	آگاهی دادن به خانواده‌ها
۷۲/۵	۲۹	۲۷/۵	۱۱	ارجاع به واحد روان‌پزشکی
۷۲/۵	۲۹	۲۷/۵	۱۱	ارجاع به واحد سکس تراپ
۸۷/۵	۳۵	۱۲/۵	۵	ارجاع به واحد اشتغال
۰/۷۰	۲۸	۰/۳۰	۱۲	ارجاع به داده جهت طلاق

طبق یافته‌های جدول بالا زنان مورد خشونت گرفته از سوی همسران خود هنگام مراجعه به اداره بهزیستی مجموعه‌ای از اقدامات مختلف توسط کارشناس اورژانس اجتماعی از قبیل برگزاری جلسات روان‌شناسی و مددکاری طی چندین نوبت با حضور زوجین و ارجاع به واحدهای تخصصی اداره بهزیستی در صورت نیاز در جهت مداخله و حل مشکل زنان مورد خشونت دیده انجام می‌گیرد. همچنین ۳۰ درصد از مراجعه‌کنندگان (۱۲ مورد) به دلیل عدم حل اختلاف و مسائل به وجود آمده جهت ادامه مراحل به مراجع قضایی معرفی شدند.

جدول ۵- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سابقه خشونت در خانواده همسر

خیر		بلی		گروه‌بندی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۲/۵	۲۵	۳۷/۵	۱۵	سابقه خشونت در خانواده همسران

با توجه به اطلاعات جدول (۵) ۳۷/۵ درصد پاسخگویان بیان داشتند در خانواده همسرشان سابقه خشونت علیه همسر، فرزندان و حتی والدین وجود داشته است.

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب اثرات خشونت صورت گرفته بر زنان و اعضای خانواده

خیر		بلی		گروه‌بندی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۹۲/۵	۳۷	۷/۵	۳	ازدواج اجباری فرزندان
۹۵/۰	۳۸	۵/۰	۲	طلاق فرزندان
۸۵/۰	۳۴	۱۵/۰	۶	اقدام به خودکشی
-	-	۱۰۰	۴۰	متشنج شدن فضای خانواده
۷۵/۰	۳۰	۲۵/۰	۱۰	تأثیرپذیری از رفتار فرزندان پسر از پدر
۸۲/۵	۳۳	۱۷/۵	۷	فرار از منزل
-	-	۱۰۰	۴۰	آسیب‌های روحی و روانی
۸۰/۰	۳۲	۲۰/۰	۸	قطع ارتباط با اقوام و آشنایان و خانواده

طبق اطلاعات جدول (۶) خشونت مردان بر زنان خود اثرات و لطماتی را به خانواده و اعضای خانواده وارد نموده که اکثر مراجعه‌کنندگان به‌اتفاق بیان داشتند رفتارهای خشونت‌آمیز مردان باعث متشنج شدن فضای خانواده و دچار آسیب‌های روحی و روانی برای زنان و فرزندان‌شان گردیده است.

برای بررسی علل خشونت علیه زنان با توجه به این که همه متغیرها در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند از آزمون تی تست، تحلیل واریانس و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج این آزمون‌ها در جداول زیر منعکس شده است.

فرضیه (۱): خشونت علیه همسر با فرهنگ مردسالاری رابطه مستقیم و معنی‌دار

دارد.

جدول ۷- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه فرهنگ مردسالاری با خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۳۷	۰/۳۱۶	فرهنگ مردسالاری

تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه...، مختاری و نوریان | ۱۹۵

همان‌گونه که در جدول ۷ دیده می‌شود رابطه معنی‌دار ($\text{sig}=0/037$) و مستقیمی ($r=0/316$) بین فرهنگ مردسالاری با خشونت علیه زنان وجود دارد. با این معنی که با اذعان به وجود فرهنگ مردسالاری در خانواده، شدت خشونت علیه همسر نیز افزایش یافته است.

فرضیه (۲): خشونت علیه همسر با منابع قدرت زوجین (سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و سطح درآمد، مهارت‌های زندگی) رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.

جدول ۸- خروجی آزمون تحلیل واریانس برای آزمون رابطه میزان تحصیلات زن و مرد با خشونت

علیه زنان

متغیر	سطوح	میانگین مردان	میانگین زنان	میانگین مربعات (مردان)		میانگین مربعات (زنان)		F مردان	F (زنان)	سطح معنی‌داری مردان	سطح معنی‌داری زنان
				درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی				
				۴/۹۹	۲/۳۸	۴/۴۰	۲/۴۹				
تحصیلات زن و مرد	بی سواد	۵/۰	۳/۵۰								
	ابتدایی	۱/۰۰	۰/۶۰۰								
	راهنمایی	۱/۸۷	۳/۵۰								
	دیپلمستان	۲/۱۶	۲/۹۰								
	دیپلم	۳/۴۲	۳/۱								
	فوق دیپلم	۳/۰۰	۲/۳۷								
لیسانس	۲/۴۰	۳/۰۰									

با توجه به اطلاعات جدول ۸، اختلاف معنادار معنی‌داری بین میزان تحصیلات زنان و مردان با خشونت علیه زنان یافت نشد.

با توجه به اینکه در این تحقیق خشونت علیه زنان در شش بعد (کلامی، جنسی، عاطفی، اجتماعی و مالی) در قالب متغیر تصنعی موردسنجش قرار گرفت حداقل خشونت

علیه زنان ۱ و حداکثر ۶ می‌باشد. میانگین میزان خشونت علیه زنان ۳/۵ می‌باشد، بر اساس اطلاعات جدول شماره ۱۰، میانگین میزان خشونت علیه زنان شاغل (۲/۵۷) تفاوت معنی‌داری (Sig=۰/۸۵۹) با میانگین میزان خشونت علیه زنان غیر شاغل (۲/۶۹) ندارد.

جدول ۹- خروجی آزمون تی جهت مقایسه میزان خشونت علیه زنان در گروه‌های مختلف

متغیر	گروه‌ها	میانگین	تی	سطح معنی‌داری
وضعیت اشتغال زنان	شاغل	۲/۵۷	-۰/۱۷۸	۰/۸۵۹
	غیر شاغل	۲/۶۹		
وضعیت اشتغال مردان	شاغل	۲/۷۴	۰/۰۲۷	۰/۵۰۴
	غیر شاغل	۲/۲۰		

یافته‌های جدول ۹ همچنین نشان می‌دهد میانگین میزان خشونت علیه زنان در مردان شاغل (۲/۷۴) تفاوت معنی‌داری (Sig=۰/۵۰۴) با میانگین میزان خشونت علیه زنان در مردان غیر شاغل (۲/۲۰) وجود ندارد.

جدول ۱۰- خروجی آزمون تحلیل واریانس برای آزمون رابطه نوع شغل زنان و مردان با خشونت علیه زنان

متغیر	سطوح	میانگین زنان	میانگین مردان	میانگین نمره خشونت		F (زنان)	F مردان	سطح معنی‌داری مردان	سطح معنی‌داری زنان
				حداقل	حداکثر				
نوع شغل زنان و مردان	آزاد	۲/۰	-	۱	۶	۰/۴۷	۱/۴۵	۰/۳۵	۰/۶۲
	خانه‌دار	۲/۷۵	۱/۸۰	۳/۵					
	کارگر	۳/۰	۲/۸۴						
	کارمند	-	۲/۰						

تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه...، مختاری و نوریان | ۱۹۷

با توجه به اطلاعات جدول فوق، بین نوع شغل زنان و مردان با میزان خشونت علیه زنان تفاوت معناداری مشاهده نگردید.

جدول ۱۱- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه سطح درآمد و مهارت‌های زندگی با خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۴۶	-۰/۲۷۸	سطح درآمد
۰/۰۳	-۰/۴۳۲	مهارت‌های زندگی
۰/۰۰۲	-۰/۴۷۰	منابع قدرت زوجین (شاخص کل)

همان‌گونه که در جدول ۱۱ آمده است رابطه معنی‌دار و معکوسی بین سطح درآمد، مهارت‌های زندگی و در نهایت منابع قدرت زوجین با خشونت علیه زنان وجود دارد. با این معنی که هر چه درآمد، مهارت‌های زندگی و منابع قدرت زوجین افزایش پیدا می‌کند، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد.

فرضیه (۳): خشونت علیه همسر با جامعه‌پذیری جنسیتی مرد در دوران کودکی رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.

جدول ۱۲- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی مرد با خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۰۷	۰/۴۲۰	جامعه‌پذیری جنسیتی مرد

همان‌گونه که در جدول ۱۲ دیده می‌شود رابطه معنی‌دار ($\text{sig} = ۰/۰۰۷$) و مستقیم ($F = ۰/۴۲۰$) بین جامعه‌پذیری جنسیتی مرد با خشونت علیه زنان وجود دارد. در حقیقت پاسخگویانی که بیشتر مورد انواع خشونت واقع شده بودند، به جامعه‌پذیری جنسیتی شدیدتری اشاره کرده بودند.

فرضیه (۴): خشونت علیه همسر با شرایط اقتصادی نابسامان در خانواده رابطه مستقیم و معنی دار دارد.

جدول ۱۳- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه شرایط اقتصادی نابسامان با خشونت علیه زنان

سطح معنی داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۰۰	۰/۶۵۰	شرایط اقتصادی نابسامان

بین شرایط اقتصادی نابسامان با خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر هر اندازه شرایط اقتصادی در خانواده نابسامان باشد، میزان خشونت علیه همسر هم افزایش پیدا می کند.

فرضیه (۵): خشونت علیه همسر با شرایط اجتماعی نابسامان خانواده (دخالت اطرافیان، خیانت همسر، ازدواج تحمیلی و اعتیاد)، رابطه مستقیم و معنی دار دارد.

جدول ۱۴- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون رابطه شرایط اجتماعی نابسامان خانواده با

خشونت علیه زنان

سطح معنی داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۱۱	۰/۳۹۶	دخالت اطرافیان
۰/۱۱۰	۰/۲۵۷	خیانت همسر
۰/۰۲۰	۰/۳۶۷	ازدواج تحمیلی
۰/۰۰۰	۰/۶۴۸	اعتیاد مواد مخدر و روان گردان
۰/۰۰۱	۰/۵۱۹	شرایط اجتماعی نابسامان (شاخص کل)

با توجه به اطلاعات جدول ۱۴ بین دخالت اطرافیان، ازدواج تحمیلی، اعتیاد به مواد مخدر و نهایت شرایط اجتماعی نابسامان خانوادگی با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد از طرفی دیگر بین خیانت با خشونت علیه زنان یافته ای مشاهده نگردید.

فرضیه (۶): خشونت علیه همسر با وضعیت روانی (بدبینی، آستانه تحمل، اختلالات روانی)، رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.

جدول ۱۵- خروجی ضریب همبستگی برای آزمون وضعیت روانی با خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۷۷۴	۰/۰۴۷	بدبینی
۰/۰۱۱	-۰/۳۰۹	آستانه تحمل
۰/۰۰۳	۰/۴۵۳	اختلالات روانی
۰/۰۱۴	۰/۴۴۲	وضعیت روانی (شاخص کل)

با توجه به اطلاعات جدول فوق رابطه‌ای بین بدبینی با خشونت علیه زنان مشاهده نگردید از طرفی بین میزان آستانه تحمل، اختلالات روانی و وضعیت روانی کل با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. هر اندازه آستانه تحمل پایین میزان خشونت علیه زنان بیشتر و هرچه اختلالات روانی افزایش یابد خشونت علیه زنان هم افزایش پیدا می‌کند.

فرضیه (۷): خشونت علیه همسر با مسائل جنسی رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد.

جدول ۱۶- ضریب همبستگی برای آزمون مسائل جنسی با خشونت علیه زنان

سطح معنی‌داری	ضریب همبستگی پیرسون	بعد
۰/۰۲۳	۰/۳۵۹	مسائل جنسی

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود رابطه معنی‌دار ($\text{sig}=۰/۲۳$) و مستقیمی ($I=۰/۳۵۹$) بین مسائل جنسی با خشونت علیه زنان وجود دارد. با این معنی که هر چه مسائل جنسی افزایش پیدا می‌کند میزان خشونت علیه زنان افزایش می‌یابد. از رگرسیون با روش گام‌به‌گام برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل معنی‌دار بر خشونت علیه زنان استفاده شده است.

جدول ۱۷- رگرسیون گام به گام برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر میزان خشونت علیه زنان

R	R square	Adjusted R square	سطح معنی داری	بتا	متغیرهای مستقل
۰/۷۰۰	۰/۵۳۹	۰/۵۰۹	۰/۰۴۸	۰/۱۱۳	فرهنگ مردسالاری
			۰/۰۱۲	-۰/۳۶۵	منابع قدرت زوجین
			۰/۰۳۵	۰/۲۴۶	جامعه پذیری جنسیتی
			۰/۰۰۰	۰/۸۰۵	شرایط اقتصادی نابسامان خانواده
			۰/۰۰۰	۰/۴۴۳	شرایط اجتماعی نابسامان خانواده
			۰/۰۲۷	۰/۳۲۴	وضعیت روانی
			۰/۰۰۱	۰/۴۲۲	مسائل جنسی

متغیرهای فرهنگ مردسالاری، منابع قدرت زوجین، جامعه پذیری جنسیتی، شرایط اقتصادی نابسامان خانواده، شرایط اجتماعی نابسامان، وضعیت روانی و مسائل جنسی میزان تأثیر معنی داری بر میزان خشونت علیه زنان دارند. از مجموع متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون، ۷ متغیر مستقل تأثیر معنی داری بر متغیر وابسته داشته‌اند. از بین متغیرهای باقیمانده در مدل رگرسیون، متغیرهای فرهنگ مردسالاری، منابع قدرت زوجین، جامعه پذیری جنسیتی، شرایط اقتصادی نابسامان خانواده، شرایط اجتماعی نابسامان، وضعیت روانی و مسائل جنسی میزان تأثیر معنی داری بر میزان خشونت علیه زنان دارند. با استفاده از واریانس ترکیب خطی متغیرهای مستقل می‌توان ۵۰/۹ درصد از واریانس میزان خشونت علیه زنان را توضیح داد. مابقی تغییرات متغیر وابسته به دلیل پیچیده و چندبعدی بودن متغیر وابسته تحقیق یعنی میزان خشونت علیه زنان و همچنین به حساب نیامدن برخی از متغیرهایی مستقل است که بر این متغیر وابسته تأثیر گذار هستند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شده بخشی هرچند اندک وضعیت خشونت در خانواده، علل و اقدامات صورت گرفته توسط زنان و کارشناسان و مشاوران اورژانس اجتماعی در نمونه مورد مطالعه بررسی قرار گیرد. در این تحقیق، ۶ نوع خشونت طبقه‌بندی شده است: جسمانی، روانی، جنسی، عاطفی، کلامی، اجتماعی و مالی البته قابل ذکر است میزان فراگیری این شش نوع خشونت خانگی در تحقیقاتی دیگری نیز به هم این صورت تکرار گردیده است با نتایج پژوهش‌های (درخشان پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۲۶؛ میرزائی، ۱۳۹۳: ۳۴-۲۸؛ شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲-۴۷؛ بردسیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۲-۴۵)؛ مشابه است.

نتیجه کلی این پژوهش بیان‌کننده این یافته است که زنان فارغ از هر جایگاه و منزلت اجتماعی مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند. از این رو فرآیند خشونت خانگی امری فرای موقعیت اجتماعی است. از سوی دیگر نتایج حاصله در این پژوهش نشان می‌دهد که زنان ممکن است به صورت ترکیبی مورد چند نوع خشونت قرار گیرند به صورتی که انواع خشونت‌ها به صورت ترکیبی به ترتیب خشونت کلامی ۸۰ درصد، خشونت جسمی ۷۵ درصد و خشونت اجتماعی ۱۷/۵ می‌باشد. یافته حاکی از این مطلب است که خشونت کلامی و جسمی در، درصد بالایی از زنان به صورت توأمان تجربه گردیده است.

یکی از یافته‌های این پژوهش مبین این نکته است که زنان مکانیسمی که در جهت مقابل با خشونت خانگی انتخاب نموده‌اند متفاوت است این مکانیسم‌ها از قهر، نداشتن هیچ‌گونه رابطه تا استفاده از مشاوره را تشکیل می‌دهد که با نتایج برخی از تحقیقات دیگر در این زمینه مشابهت دارد (یکه کار و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۹-۴۹؛ بلالی میبدی و حسنی، ۱۳۸۸: ۳۰۷-۳۰۰؛ شادمانی، ۱۳۹۶: ۸۶-۶۱)؛ استفاده از این نوع مکانیسم‌ها توسط زنان را می‌توان حاصل وضعیت کنونی آنان در نظام خانواده و به‌طورکلی در نظام اجتماعی دانست.

زنان در خانواده و جامعه چه به لحاظ دسترسی به منابع قدرت و چه توانایی استفاده از قدرت دچار کمبودهای گسترده‌ای می‌باشند. منابع قدرت و به‌صورت خاص، قدرت اقتصادی چندان در اختیار زنان نیست و اگر هم زنان دارای چنین منابعی از قدرت در خانواده باشند، نگاه سنتی و مبتنی بر مردسالاری، سد راه استفاده از این قدرت است، به‌بیان‌دیگر استفاده و به‌کارگیری قدرت درون خانواده از سوی زنان با ساختارهای اجتماعی حاکم ناهم‌ساز است؛ از این‌رو زنان سعی می‌کنند از مکانیسم‌هایی استفاده کنند که از سوی اجتماع در مورد زنان به رسمیت شناخته می‌شود.

چنین فقر حاکم بر خانواده ضعف و کمبود برنامه‌های توانمندسازی زنان را برملا می‌سازد. فرهنگ مردسالاری بر خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معناداری دارد. هرچه در جامعه و در خانواده فرهنگ مردسالار بیشتری حاکم باشد خشونت علیه زنان نیز بیشتر خواهد بود. نظام اجتماعی مردسالار با سلطه مردان و تابعیت زنان مشخص می‌شود. نتایج این تحقیق در زمینه مردسالاری و رابطه آن بر خشونت علیه زنان هم‌جهت با (اوغلی، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۶۳؛ شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۷-۷۲؛ Kim, 2009: 193-202؛ Kelmendi, 20015: 680-702) می‌باشد.

برخی از محققان بر این باورند که ساختار اجتماعی جامعه ایران مانند سایر جوامع ویژگی‌های مردسالارانه داشته و بیشتر منابع اجتماعی در اختیار مردان بوده و به همین دلیل زنان مورد خشونت همسران می‌باشند (اعزاز، ۱۳۷۷: ۵۱-۴۸؛ مولا وردی، ۱۳۷۸ و کار (۱۳۷۹).

از میان فرضیاتی که در این تحقیق به بررسی آن پرداخته شد فرضیه دوم که در ارتباط با رابطه میانگین سن، میزان تحصیلات نوع شغل و مدت زناشویی با خشونت خانگی است فاقد معناداری بوده است که با تحقیقات برخی از محققین در این زمینه مشابه است ولی از سوی دیگر عده دیگری از تحقیقات بر معناداری این متغیرهای با متغیر خشونت خانگی دلالت دارند. یکی از عواملی که در بروز خشونت خانگی مهم است بحث منابع قدرت در

خانواده است بر اساس متغیرهایی که در این زمینه در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است، میان بروز خشونت خانگی و منابع قدرت رابطه معناداری وجود دارد.

البته باید به این موضوع توجه شود که برخی از متغیرهای این عامل مانند سن، میزان تحصیلات، نوع شغل و مدت ازدواج به لحاظ میانگین دارای رابطه معناداری نمی‌باشد که با برخی از نتایج تحقیقات دیگر مشابه می‌باشد (شعبانی و همکاران، ۱۳۸۷). اما برخی از متغیرهای منابع قدرت زوجین در این تحقیق بر خشونت علیه زنان دارای رابطه معناداری است متغیرهای سطح درآمد مهارت‌های زندگی دارای رابطه معنی‌دار و معکوسی با خشونت علیه زنان است. به این معنا هر اندازه سطح درآمد بیشتر و همسر به مهارت‌های زندگی آشنایی بیشتری داشته باشد. میزان خشونت علیه زنان کمتر می‌شود. یافته‌های این تحقیق با پژوهش‌های (اوغلی، ۱۶۹: ۱۳۹۴-۱۴۹؛ شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲-۴۷؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲۲-۴۱۱؛ Vanderende, 2015)؛ در این زمینه هم‌جهت است. نظریه یادگیری اجتماعی بیان‌کننده این مطلب بود که رفتار فرد در فرآیند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد که بر اساس یادگیری او از دوران کودکی می‌باشد. یکی از فرضیات تحقیق که مورد آزمون قرار گرفت رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی مرد در دوران کودکی و خشونت علیه زنان بود که مورد پذیرش قرار گرفت. همچنین به‌طور کلی خشونت خانگی علیه زنان در متن ساختار فرهنگی جامعه بهتر درک می‌شود، زیرا از طریق مقررات و هنجارهای فرهنگی است که فرد می‌آموزد چه موقع و چگونه خشن باشد؛ بنابراین خشونت مردان علیه زنان در خانواده به‌خصوص در دوران کودکی به‌وسیله هنجارها و مقررات فرهنگی الگومند شده مورد یادگیری قرار می‌گیرد. کودک در خانواده با دقت می‌نگرد تا نحوه رفتار اجتماعی را به‌آموزد.

شرایط اقتصادی نابسامان خانواده و رابطه آن بر خشونت علیه زنان از دیگر فرضیات این تحقیق است که دارای رابطه مستقیم و معناداری بوده است و هر اندازه شرایط اقتصادی در خانواده وخیم باشد خشونت علیه زنان بیشتر است. نتایج این تحقیق با پژوهش‌های برخی از محققین در این زمینه (اوغلی، ۱۳۹۴: ۱۶۹-۱۴۹؛ شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲-۴۷؛

حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲۲-۴۱۱؛ Kelmendi, 20015: 702; Song, 2015: 1246-1226؛ Vanderende, 2015: 699).

هم‌راستا است. یکی از عواملی که در زمان فعلی بیشتر این مسئله را تشدید می‌کند بحث کرونا است. مشکلات شغلی و برخی مسائل و از قبیل (تورم و گرانی کالاها، مسکن، بیکاری و...) باعث گردیده است بسیاری از خانواده‌ها دچار مشکل اقتصادی شوند و این آسیب خود با توجه به بیکاری مرد و ماندن در خانه باعث اختلاف و درگیری زن با همسر می‌شود.

شرایط اجتماعی نابسامان خانواده (دخالت اطرافیان، ازدواج تحمیلی و اعتیاد) از دیگر یافته‌های این تحقیق است که با خشونت علیه زنان رابطه دارد. یافته‌های این پژوهش با تحقیقات (درخشان پور و همکاران، ۱۳۹۳ و Kelmendi, 2015) همسو می‌باشد.

از جمله عواملی که روابط سالم بین زن و شوهر را متزلزل می‌کند، دخالت اطرافیان در حریم زندگی زوجین است. گرچه این عمل به جهت علاقه وافر و با انگیزه راهنمایی انجام می‌شود، اما گاه می‌تواند فرد را تحریک کرده و موجب درگیری و اختلاف بین زوجین شود. در مواردی مقایسه وضعیت زندگی فرد با زندگی بستگان یا آشنایان، زمینه‌های نارضایتی از زندگی را فراهم می‌نماید، به طوری که زن، شوهر خود را وادار می‌کند تا از هر طریق ممکن، سطح زندگی را ارتقا دهد. بدین منظور با برخوردهای نامناسب و غیرمنطقی، زیاده‌خواهی‌های خود را طلب می‌کند. از این زمان، فضای صمیمی و پر از محبت و احترام متقابل می‌شکند و اختلاف ایجاد می‌شود.

متأسفانه این مسئله، در جامعه ایران وجود دارد. از طرفی ممکن است شوهر به جهت کمبود محبت از سوی زن، جذب گروه‌های نابهنجار از جمله معتادان شده و با آن‌ها ارتباط برقرار کند و تحت تأثیر رفتار آن‌ها معتاد شود و به مواد مخدر روی آورد. اعتیاد شوهر نقطه شروع نزاع و درگیری جدی بین زن و شوهر است. همچنین گهگاه بعضی خانواده‌ها به دلیل اعتیاد و مشکلات اقتصادی و در جهت برطرف نمودن آن بعضاً تن به ازدواج

تحمیلی فرزندان؛ بخصوص دختران خود با افرادی که دارای مشکل هستند و حتی دارای اختلاف سنی زیادی می‌باشند اقدام می‌نمایند.

یکی از متغیرهایی که مورد بررسی قرار گرفته است وضعیت روانی (آستانه تحمل، اختلالات روانی) و رابطه آن بر خشونت علیه زنان است که در این تحقیق رابطه مستقیم و معنی‌داری را نشان داده است. نتایج این تحقیق با (شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲-۴۷؛ حسینی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲۲-۴۱۱؛ Kim, 2009: 193-202)؛ مشابه می‌باشد. در این رابطه می‌توان گفت این احساس در دراز مدت موجب می‌شود که فرد حتی در انجام فعالیت‌های اجتماعی روزمره خود نیز به وضعیت ناتوانی برسد نوعی رابطه علت و معلولی را می‌توان از این وضعیت دریافت نمود که در نظرات فمینیستی به آن اشاره شده است. زنی که به دفعات مورد خشونت مرد یا همسر خود قرار می‌گیرد، به مرور عزت‌نفسشان کاهش می‌یابد و خشونت را بدیهی می‌شمارد و به تدریج احساس پوچی و بی‌ارزشی می‌کند.

یکی دیگر از عوامل مورد بررسی رابطه عوامل جنسی در بروز خشونت خانگی بود نتایج این تحقیق تحقیقات قبلی را در مورد معناداری این دو عامل به اثبات رسانید (شایان و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۸-۳۹). در توضیح این مسئله می‌توان بیان داشت که یکی از وظایف اساسی زوجین، به جهت نقش آنان در جلوگیری از انحرافات اخلاقی، ارضای نیاز جنسی یکدیگر است، زیرا تأمین این نیاز ضمن آنکه یکی از کارکردهای اصلی خانواده محسوب می‌شود، از آلودگی‌های اخلاقی و جنسی افراد جامعه جلوگیری می‌کند. اگر زوجین در آمیزش جنسی رضایت‌مندی یکدیگر را نادیده بگیرد و به شرایط روحی و روانی و جسمی همدیگر توجهی نکند و یا زمینه لازم را برای ارضای جنسی یکدیگر را فراهم نکند باعث می‌شود که از عشق و علاقه زوجین به یکدیگر کاسته شده و فضا برای ایجاد درگیری و تنش و رفتار آزاردهنده فراهم می‌شود. یکی از مواردی که مردان متأهل از آن گله و شکایت دارند بحث رابطه جنسی و سردمزاجی زنان با همسر خود می‌باشند و با توجه به برآورده نشدن نیاز جنسی مرد و اقدام به خشونت علیه زن خود می‌نمایند.

نتایج حاصل از این پژوهش لزوم توجه به زنان به عنوان قشر آسیب پذیر جامعه را یادآور می شود و ضرورت چاره اندیشی در خصوص جلوگیری از این آسیب اجتماعی احساس و بر این اساس موارد ذیل پیشنهاد می گردد.

پیشنهادها

- آموزش در زمینه مهارت های زندگی در قالب کارگاه های مهارتی (اعم از مجرد و متأهل) در سطح جامعه و قبل از ازدواج توسط مددکاران اجتماعی، مشاوران و روان شناسان سازمان های بهزیستی، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان به انجام برسد. بر اساس این رویکرد زوجین در ابتدا به حقوق خود آشنا می گردند و از سوی دیگر حقوق طرف مقابل را می شناسند و در مرحله بعد راه های رفع اختلالات و عوامل بحران زا در خانواده را آموزش می بینند که با توجه به این مسائل می تواند انتظار داشت مقدار زیادی از عواملی که باعث بروز خشونت در خانه علیه زنان می گردد کاهش یابد و زوجین بتوانند در زندگی مشترک خود تصمیمات درستی را اتخاذ نمایند. در خصوص آموزش مهارت های زندگی و ارتباطی هر قدر سطح آموزش زنان و مردان افزایش یابد، به همان نسبت توانایی برخورد با آسیب های اجتماعی در آنان بیشتر خواهد شد.

- آموزش هایی به زنان به عنوان معلمان خانواده در قالب برنامه های آموزش از سوی سازمان های بهزیستی، آموزش و پرورش و دیگر سازمان های مرتبط در مورد چگونگی تربیت فرزندان ارائه گردد. این آموزش ها می تواند به عنوان مبنایی برای یادگیری اجتماعی برای نسل آینده قلمداد شود و تفکر و تصورات غلط در زمینه جنسیت و به نحوی تعامل بین اعضای خانواده را که در قالب فرهنگ مردسالاری ناپرابری است به سوی برابر هدایت نماید.

- توانمندسازی زنان در بعد علمی و عملی در قالب برنامه های آموزشی توسط مددکاران اجتماعی، مشاوران و روان شناسان باعث افزایش پیشرفت اجتماعی می شود.

- آموزش خانواده‌ها توسط مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و سازمان تعاون، کار و رفاه اجتماعی در زمینه مهارت‌های اقتصادی با استفاده از تکنیک‌های اصولی که بتواند خانواده‌ها را توانمندساز نماید و هزینه‌های اداره خانوار را کاهش دهد می‌تواند کمکی مؤثر در جهت کاهش خشونت به واسطه وضعیت بد اقتصادی باشد. زنان و مردان در بسیاری از موارد نسبت به چگونگی کنترل مخارج خانوار دارای توانمندی لازم نمی‌باشند نیاز است که توانمندی به‌واسطه آموزش به‌ویژه در اختیار زنان قرار گیرد.

- نحوی کنترل خشم و مقابل با خشونت نیز از جمله مواردی است که باید زوجین به‌عنوان یک مهارت لازم در زندگی با آن مسلط باشند از این‌رو نیاز است که در دوران قبل از شروع زندگی به‌صورت رسمی آموزش‌های لازم در این زمینه را به دست آورند و در طول زندگی با مراجعه به مراکز مشاوره نسبت به حل مشکلات خود در این زمینه اقدام نمایند.

- آموزش و کسب توانایی مهارت حل مسئله برای همه به‌ویژه آن‌هایی که بیشتر در معرض وضعیت‌های نیازمند به تصمیم‌گیری سریع و منطقی هستند توسط مددکاران اجتماعی، مشاوران، روان‌شناسان ارائه گردد. یکی کارکردهای مهارت حل مسئله عبارت‌اند از جلوگیری از همسر آزاری است که در تحقیقات مختلف مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

- مسئولین با اتخاذ تدابیری از قبیل اقدام و تلاش در جهت بهبود اوضاع اقتصادی جامعه و مردم، فراهم نمودن حداقل شرایط زندگی از قبیل دادن وام‌های بلاعوض، کمک و حمایت از تولیدکنندگان از طریق بخشودگی‌های مالیاتی و... در جهت به‌کارگیری افراد بیکار شده به دلیل گسترش ویروس کرونا فضای به وجود آمده فعلی را تا حدودی کنترل نمایند.

- درنهایت مددکاران اجتماعی می‌توانند با پژوهش‌های مختلف سعی در شناسایی فرهنگ و قوانینی در جامعه کنند که راه را برای اعمال خشونت خانگی بخصوص علیه زنان در خانواده باز می‌کند و با پیگیری‌های مؤثر خود سعی در اصلاح قوانین و فرهنگ جامعه با هدف پیشگیری از اعمال خشونت در خانه بخصوص نسبت به زنان را داشته باشند.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر، ولاس. (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- آقابیکلویی، عباس؛ آقاجانی، کامران و چهره‌ای، علی. (۱۳۷۹)، «بررسی پدیده همسر آزاری در شهر»، مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران، سال نهم، شماره ۳۱: ۴۸۴-۴۸۹.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳)، خشونت خانگی یا زنان کتک‌خورده، تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۷۷)، «خشونت خانگی، بازتاب ساختار جامعه»، مجله زنان، سال دهم، ۵۰: ۴۸-۵۱.
- اوغلی، سمیه. (۱۳۹۴)، «خشونت علیه زنان در خانواده (مطالعه موردی شهر اردبیل)». فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال یازدهم، شماره ۴۲: ۱۴۹-۱۶۳.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲)، نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بردسیری، حجت؛ خادمی‌پور، غلام‌رضا؛ امینی‌زاده، محسن؛ فاطمیان، روح‌الله و دوست محمدی، محمد مهدی. (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان شاغل در بیمارستان‌های آموزشی تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی اصفهان در سال ۱۳۹۵»، فصلنامه بیمارستان، سال هفدهم، شماره ۱: ۴۵-۵۲.
- بلالی‌میدی، فاطمه و حسنی، مهدی. (۱۳۸۸)، «فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان»، مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)، سال پانزدهم، شماره ۳: ۳۰۰-۳۰۷.
- بیکر، ترزال. (۱۳۹۰)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نایی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- دانیو، مورالی آندره. (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی روابط جنسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات توس.

تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه...، مختاری و نوریان | ۲۰۹

- درخشان پور، فیروزه؛ محبوبی، حمیدرضا و کشاورزی، صالح. (۱۳۹۲)، «شیوع خشونت خانگی علیه زنان در بندرعباس»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی گرگان، سال شانزدهم، شماره ۴۹: ۱۲۶-۱۳۱.

- حسینی، سید هادی؛ محسنی، رضا علی و فیروزجائیان، علی اصغر. (۱۳۹۸)، «تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: مطالعه تجربی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۸ (۲): ۴۱۱-۴۲۲.

- رئیسی، سمیه و بوستانی، داریوش. (۱۳۹۱)، بررسی کیفی خشونت علیه زنان در میان زنان بلوچ ایرانشهر: کاربرد روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- حضوری، کلثوم. (۱۳۸۵)، «بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلاتری»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال هشتم، شماره ۹: ۷۵-۹۴.

- حسن‌پور ازغدی، سیده بتول؛ سیمبر، معصومه و کرمانی، مهدی. (۱۳۹۰)، «خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن (مقاله موردی)»، نشریه دانشکده پرستاری و مامایی، سال بیست و یکم، شماره ۷۳: ۴۴-۵۲.

- شربتیان، محمد حسن؛ دانش، پروانه و طوافی، پویا. (۱۳۹۶)، «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)»، پژوهش راهبردی نظم و امنیت اجتماعی، سال ششم، شماره ۱۶: ۴۷-۷۲.

- شادمانی، مهدیه. (۱۳۹۶)، «تحلیل و بررسی خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان در اروپا)»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، سال دوم، شماره ۹: ۶۱-۸۶.

- شایان، آرزو؛ معصومی، سیده زهرا؛ راوندی، سعید و زارع نژاد، محمد. (۱۳۹۴)، «عوامل مؤثر بر همسر آزاری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز پزشکی قانونی شهر شیراز در سال ۱۳۹۲»، مجله علمی پژوهان، سال سیزدهم، شماره ۱۴: ۳۹-۴۸.

- شیرعلی، اسماعیل. (۱۴۰۰)، «فهم و تفسیر زنان از خشونت خانوادگی و ابعاد چندگانه آن با رویکرد پدیدارشناسانه ون مانن (مطالعه موردی: زنان در معرض طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مجتمع قضائی شهید باهنر تهران)»، پژوهشنامه زنان، سال دوازدهم، شماره ۴: ۱۰۵-۱۳۶.

- غلامی، فریبرز. (۱۳۸۷)، «مطالعه اجمالی برخی از جرائم بیماران اسکیزوفرنیک»، فصلنامه حقوق پزشکی، سال دوم، شماره ۷: ۱۴۲-۱۶۲.
- قاسمی، حمید؛ کشکر، سارا؛ راسخ، نازنین و کرمی، عبدالله. (۱۳۹۶)، در سنامه تحلیل محتوای پیام‌های ارتباطی، تهران: انتشارات اندیشه آرا.
- قاسمی، منا؛ صداقتی فرد، مجتبی و پیرخانی، علیرضا. (۱۳۹۳)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده با تأکید بر نقش نظام اقتداری در خانواده»، مطالعات جامعه شناختی ایران، سال چهارم، شماره ۴: ۵۹-۷۳.
- کاپلان هرولد، ویرجینیا. سادوک. (۱۳۸۲)، خلاصه روان‌پزشکی، ترجمه: نصرت‌اله پور افکاری، جلد دوم، تهران: انتشارات شهرآب.
- کلاینک، کریس آل. (۱۳۸۲)، کنار آمدن با چالش‌های زندگی، ترجمه: محمد نریمانی و اسماعیل ولی زاده حقی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۹۲). روان‌شناسی جنایی، چاپ پنجم، انتشارات رشد.
- لطفی خاچکی، طاهره و کرمانی، مهدی. (۱۳۹۹)، «عاملیت زنانه در مواجهه با خشونت نمادین در طبقه متوسط»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال بیستم، شماره ۷۶: ۸۷-۱۲۷.
- میرزائی، رحمت. (۱۳۹۳)، «بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه‌کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال اول، شماره ۲: ۶۱-۹۵.
- میرزایی، حمید؛ شفیع، فرح؛ واقف داوودی، فرزاد و شهیدی، شهلا. (۱۳۷۹)، «بررسی توزیع فراوانی انواع همسر آزاری در شهر اصفهان در سال ۷۹-۷۸»، نشریه انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران، سال پنجم، شماره ۱۹: ۲۸-۳۴.
- یکه کار، شیرین؛ آقابخشی، حبیب و حسینی حاجی بکنده، سید احمد. (۱۳۹۸)، «زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳: ۴۹-۵۹.

- Anderson, Craig A., Bushman, Brad (2002). Human Aggression. *Annual Review of Psychology*, 53, 27-51.
- Arbi, Aster (1993). *Violence*, in: William Outhwaite, Tom Battamore (Eds). The Blackwell Dictionary of Twentieth Century Social Thought, U.S.A, Blackwell.

- Bandura, Albert. (1975). *Social Learning Theories*. New York, Academic Press.
- Bradley, Christine. (1990). Why Male Violence Against Women Is a Development Issue: Reflections from Papua New Guinea. *Occasional paper*. United Nations Fund for Womens (UNIFEM), New Yourk.
- Dutton, Donald, G. (1995). "Trauma symptoms and PTSD – Like Profiles in Perpetrators of Intimate Abuse." *Journal of Trauma Stress*, 8(2), 299-316.
- Junson, Bruc., Junson, Cynda. (2000). The Domestiv Violence: In: Murry J, Apgar B, Editors. *Women's Health Care Handbook*, 2 nd ed. 92-101.
- Faringtone, Keith. (1986). "The Application of Stress Theory to the Study of Familyviolence: Principles, Problems and Prospects" *Journal of Family Violence*, 1(2), 131-149.
- Hoffman, Kristi., Demo, David., Edwards, John. (1994). Physical Wife Abuse in a Non-western Society: An Integrated Theoretical Approach. *Journal of Marriage and the Family*, 56 (1), 131-146.
- Kelmendi, Kaltrina. (2015). "Domestic Violence Against Women in Kosovo. (Aqualitative Study of Women's Experiences), *Journal Interpers Violevce*, 30(4), 680 -702.
- kilpatric, Kaltrina. (1987). Mental Health Correlates of Criminal Victimization: A Random Community Survey, *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 53: 866 – 873.
- Kim, Jaeyop Y., Sehun, Oh. and Nam, S.I. (2009) "The Incidence and Impact of Family Violence on Mental Health Among South Korean Women". *Korean Journal of Social Welfare*, 24, 193-202.
- Martin, Mutsumi., Abraham, Anna. (2003). *Attitude Toward violence against woman*. Sex Rrols oct: 2 – 4.
- McHugh, Maureen C., Nicole, Livingston., Frieze Irene H. (2008). Intimate Partner Violence: Perspectives on Research and Intervention, *Psychology of women: A handbook of issues and theories*, 555-589.
- Price, Sally., Baird, Kathleen. (1999). Domestic Violence in Pregnancy the Practicing. *Midwife*, 4 (7), 12-14.
- Song, Han., Gnawali, Shreejana., Atteraya, Madhu Sudhan. (2015). "Factors Associated with Intimate Partner Violence Against Married Women in Nepal", *Journal Interpers Violence*, 30(7), 1226- 1246.
- Vander Ende, Kristin., Sibley, Lynn., Cheong, Yuk Fai., Naved, Ruchira Tabassum., Yount, Kathryn. (2015). "Community Economic Status and Intimate Partner Violence Against Women in Bangladesh Compositional or Contextual Effects? *Violence Against Women*, 21(6), 679-699.